



فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال پانزدهم، شماره ۴۷، تابستان ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۱۲-۱۸۵

## تحلیل گفتمان انتقادی برخی مؤلفه‌های اظهار و بازنمایی کنشگران اجتماعی در داستان بیژن و منیژه<sup>۱</sup>

عباسعلی آهنگر<sup>۲</sup>، محمدمیر مهدی<sup>۳</sup>، زینب تیموری رابر<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۲

### چکیده

الگوی تحلیل گفتمان انتقادی ون لیوون (Van Leeuwen, 2008) الگوی جامعه‌شناختی-معنایی مبتنی بر تعاملات، کنش‌ها و واکنش‌های بین افراد است. پژوهش حاضر بر آن است به تحلیل برخی از مؤلفه‌های اظهار مطرح در این الگو و چگونگی بازنمایی کارگزاران اجتماعی در داستان «بیژن و منیژه» شاهنامه فردوسی بپردازد. به این منظور، نخست، تعریف‌های مربوط به هر مؤلفه و زیرمؤلفه‌های مربوط ارائه شده‌اند. سپس گونه‌های مختلف جمله‌های ساده، مرکب، جمله‌های با فعل محذوف و شبه‌جمله‌ها از متن داستان استخراج گردیده، فراوانی و درصد کاربرد هر یک از آن‌ها درون جدول گنجانده شده‌است. سپس، برای سنجش معناداری فراوانی کاربرد هر یک از مؤلفه‌های اصلی و زیرمؤلفه‌های مربوط از آزمون خی دو استفاده شده‌است. تجزیه و تحلیل یافته‌های به‌دست آمده نشان می‌دهند بیشترین فراوانی کاربرد مربوط به زیرمؤلفه‌های اصلی مورد بررسی اظهار، به ترتیب به مؤلفه‌های فعال‌سازی، نوع‌ارجاعی، نام‌دهی، پیونددهی و

<sup>۱</sup> شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2021.34858.1986

شناسه دیجیتال (DOR): 20.1001.1.20088833.1402.15.47.7.2

<sup>۲</sup> استاد زبان‌شناسی همگانی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران (نویسنده مسئول)؛ [ahangar@english.usb.ac.ir](mailto:ahangar@english.usb.ac.ir)

<sup>۳</sup> استاد زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران؛ [mashhadi@lihu.usb.ac.ir](mailto:mashhadi@lihu.usb.ac.ir)

<sup>۴</sup> کارشناس ارشد زبان‌شناسی همگانی، گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران؛ [Zizo90115007@gmail.com](mailto:Zizo90115007@gmail.com)

تفکیک‌پذیری تعلق دارد. از بین انواع مؤلفه‌ها و زیرمؤلفه‌های مورد نظر فقط از زیرمؤلفه نام‌دهی رسمی استفاده نشده است. همچنین، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد کاربرد مؤلفه‌ی فعال‌سازی دارای بیشترین فراوانی و سطح معناداری است. این موضوع نشان دهنده بازنمایی کارگزاران اجتماعی به صورت پویا و فعال است که ناظر بر شکل‌گیری حماسه در بستری از رخدادها است. دومین زیرمؤلفه که بیشترین فراوانی کاربرد را داشته، نوع‌ارجاعی بوده است و از بین انواع زیرمؤلفه‌های مربوط به آن کاربرد فردارجاعی بیشترین فراوانی را داشته و معنادار بوده است. همچنین، یافته‌ها نشان می‌دهد پیونددهی بیشتر در یارکشی‌های میدان جنگ استفاده شده است. آخرین مؤلفه گفتمانی که کمترین فراوانی کاربرد را داشته تفکیک‌پذیری بوده که سبب تمایز کارگزار از دیگران شده است.

**واژه‌های کلیدی:** تحلیل گفتمان انتقادی، الگوی ون لیوون، مؤلفه‌های اظهار، کارگزاران اجتماعی، داستان «بیژن و منیژه»

## ۱. مقدمه

یکی از موضوع‌هایی که در دوره حاضر مورد توجه بسیاری از زبان‌شناسان قرار گرفته است، پرداختن به مفاهیم گفتمانی و تحلیل گفتمان است. واژه تخصصی «گفتمان» در مفهوم امروزی، برای نخستین بار به وسیله زلیگ هریس در سال ۱۹۵۲ در مقاله‌ای با نام «تحلیل گفتمان»<sup>۱</sup> ارائه شده است. بر پایه تعریف هریس، گفتمان عبارت است از یک روش تحلیل گفتار یا نوشتار در راستای زبان‌شناسی توصیفی (Kamalu & Tamunobelema, 2015). حوزه دلالت‌های گفتمان بسیار گسترده است. با این حال، «گفتمان» تنها اصطلاحی است که کمتر تعریفی از آن ارائه شده است (Mills, 1997, p. 12). سیر تاریخی و دگرگونی‌های پژوهش‌های مرتبط با مفهوم تحلیل گفتمان نشان می‌دهد که این مفهوم سه رویکرد تکاملی را پشت سر گذاشته است. وداک و مایر (Wodak & Meyer, 2001) این سه نوع رویکرد را به ترتیب پیش‌گامی زمانی تحلیل گفتمان ساخت‌گرا، تحلیل گفتمان نقش‌گرا و تحلیل گفتمان انتقادی معرفی می‌کنند. در تعریف وداک و مایر (همان) تحلیل گفتمان ساخت‌گرا روشی است که در آن واحدهای بزرگتر از جمله بدون توجه به بافت و شرایط زمانی، مکانی و بیرونی متن مورد توجه قرار می‌گیرند. تحلیل گفتمان نقش‌گرا، بر مبنای دیدگاه هلیدی و متیسن (Halliday & Matthiessen, 2004)، دربرگیرنده شبکه پیچیده‌ای از نظام‌های زبانی است. بنیان رویکرد نقش‌گرا توجه به معنا است ولی نه در سطح واژگانی بلکه در سطح متن. به این ترتیب، زبان نیز به عنوان ابزاری برای

<sup>1</sup> discourse analysis

انتقال معنا و ایجاد ارتباط بین افراد یک جامعه معرفی می‌گردد. جدیدترین رویکرد گفتمانی رویکرد سوم، یعنی تحلیل گفتمان انتقادی نام گرفته‌است. «این رویکرد نخست در اندیشه فلاسفه دوره روشنگری از جمله مارکس و مکتب فرانکفورت رونق گرفت. از سال ۱۹۶۰ به بعد یورگن هابرماس و مارکسیست‌های جدید و نیز استیوارت هال و دیگر اعضای مطالعات فرهنگی نیز به این رویکرد پرداختند. همپنین، افرادی همچون آلتوسر<sup>۱</sup>، فوکو<sup>۲</sup>، پشو<sup>۳</sup>، و همچنین پژوهش‌های فمینیستی بیشترین نقش را در گسترش رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی داشته‌اند» (Van Dijk, 2003, p. 18). از جمله پژوهشگرانی که به عنوان خبره و کارشناس به ارائه دیدگاه‌های گوناگون پیرامون این رویکرد پرداخته‌اند، می‌توان به هاج و کرس (Hodge & Kress, 1976)، فوکو (Foucault, 1980)، فرکلاف (Fairclough, 1996; Fairclough, 2002)، پنی کوک (Pennycook, 2001)، وداک و مایر (wodak & Meyer, 2001)، لاکلا و موف (Laclau & Mouffe, 2001)، وندایک (Van Dijk, 2004) و ون لیوون (Van Leeuwen, 1996; Van Leeuwen, 2008) اشاره نمود (همچنین نگاه کنید به Khazaneh Dar Lou, 2013).

در پژوهش حاضر برای درک چگونگی بازنمایی کارگزاران اجتماعی و معنادار بودن یا نبودن فراوانی کاربرد برخی از مؤلفه‌های گفتمانی اظهار مورد بررسی در داستان «بیژن و منیژه» شاهنامه فردوسی از الگوی تحلیل گفتمان انتقادی ون لیوون (Van Leeuwen, 2008) بهره گرفته شده‌است. این الگو شامل دو بخش اصلی حذف<sup>۴</sup> و اظهار<sup>۵</sup> است که در سه سطح تعیین نقش، تعیین نوع اشاره و تعیین ماهیت مطرح می‌شوند. مؤلفه‌های مربوط به حذف مشتمل اند بر کم‌رنگ‌سازی<sup>۶</sup> و پنهان‌سازی<sup>۷</sup>. دیگر مؤلفه‌هایی که به اظهار مربوط می‌شوند (۱) فعال‌سازی<sup>۸</sup>، (۲) منفعل‌سازی<sup>۹</sup> هستند که خود دارای دو زیرمؤلفه منفعل‌سازی تأثیرپذیر مستقیم<sup>۱۰</sup> و منفعل‌سازی تأثیرپذیر غیر مستقیم<sup>۱۱</sup> اند. (۳) تشخیص بخشی<sup>۱۲</sup> که شامل دو زیرمؤلفه مشخص‌سازی<sup>۱۳</sup> و

<sup>1</sup> Althusser

<sup>2</sup> Foucault

<sup>3</sup> Pecheux

<sup>4</sup> exclusion

<sup>5</sup> inclusion

<sup>6</sup> backgrounding

<sup>7</sup> suppression

<sup>8</sup> activation

<sup>9</sup> passivation

<sup>10</sup> subjection

<sup>11</sup> beneficialization

<sup>12</sup> personalization

<sup>13</sup> determination

نامشخص‌سازی<sup>۱</sup> است. در پیوند با مشخص‌سازی، باید گفت که به گونه‌های زیرمؤلفه‌های پیونددهی<sup>۲</sup> و پیوندزدایی<sup>۳</sup>، تفکیک‌پذیری<sup>۴</sup> و تفکیک‌ناپذیری<sup>۵</sup>، طبقه‌بندی<sup>۶</sup>، نام‌دهی<sup>۷</sup>، مشخص‌سازی تک‌موردی<sup>۸</sup> و مشخص‌سازی چندموردی<sup>۹</sup> دسته‌بندی می‌شود. طبقه‌بندی نیز دارای سه زیرمؤلفه نقش‌دهی<sup>۱۰</sup>، هویت‌دهی<sup>۱۱</sup> و ارزش‌دهی<sup>۱۲</sup> است. مؤلفه‌های مربوط به هویت‌دهی دربرگیرنده هویت‌دهی مقوله‌ای<sup>۱۳</sup>، هویت‌دهی نسبتی<sup>۱۴</sup>، هویت‌دهی ظاهری<sup>۱۵</sup> و مؤلفه‌های مربوط به ارزش‌دهی مشتمل اند بر ارزش‌دهی مثبت<sup>۱۶</sup> و ارزش‌دهی منفی<sup>۱۷</sup>. همچنین، نام‌دهی خود به گونه‌های رسمی<sup>۱۸</sup>، نیمه‌رسمی<sup>۱۹</sup>، غیررسمی<sup>۲۰</sup> و عنوان‌دهی<sup>۲۱</sup> و عنوان‌زدایی<sup>۲۲</sup> دسته‌بندی می‌شوند که عنوان‌دهی نیز دارای دو مقوله مقام‌دهی<sup>۲۳</sup> و نسبت‌دهی<sup>۲۴</sup> است. زیرمؤلفه‌های مشخص‌سازی چندموردی دربرگیرنده وارونگی<sup>۲۵</sup>، نمادین‌شدگی<sup>۲۶</sup>، دلالت‌ضمنی<sup>۲۷</sup> و فشرده‌شدگی<sup>۲۸</sup> هستند که وارونگی دارای دو زیرمقوله زمان‌درهمی<sup>۲۹</sup> و هویت‌درهمی<sup>۳۰</sup> است. (۴ جنس‌ارجاعی<sup>۳۱</sup>، ۵)

1 indetermination

2 association

3 dissociation

4 differentiation

5 indifferenciation

6 categorization

7 nomination

8 single determination

9 over determination

10 functionalization

11 identification

12 appraisalment

13 classification

14 relational identification

15 physical identification

16 positive appraisalment

17 negative appraisalment

18 formalization

19 semiformalization

20 informalization

21 titulation

22 detitulation

23 honorification

24 affiliation

25 inversion

26 symbolization

27 connotation

28 distillation

29 anachronism

30 deviation

31 genericization



نوع ارجاعی<sup>۱</sup> که دو زیرمقوله فردارجاعی<sup>۲</sup> و گروه ارجاعی<sup>۳</sup> را شامل می‌شود. گروه ارجاعی دارای دو زیرمقوله کلی ارجاعی<sup>۴</sup> و مجموعه ارجاعی<sup>۵</sup> است. ۶) تشخیص زدایی<sup>۶</sup> که از دو زیرمقوله انتزاعی سازی<sup>۷</sup> و عینی سازی<sup>۸</sup> تشکیل شده است. زیرمؤلفه‌های عینی سازی مشتمل اند بر مکان‌مداری<sup>۹</sup>، ابزارمداری<sup>۱۰</sup>، گفته‌مداری<sup>۱۱</sup> و اندام‌مداری<sup>۱۲</sup>.

متن مورد بررسی در این پژوهش داستان «بیژن و منیژه» بوده که برگرفته از کتاب شاهنامه فردوسی است. این شعر روی هم رفته، ۱۳۱۲ بیت از کتاب شاهنامه را به خود اختصاص داده است. گزیده داستان از این قرار است که گروهی از مردم شهر ارمان وارد کاخ می‌شوند و گزارش می‌دهند که گرازها پیوسته به کشتزارها و مزرعه‌های آنها یورش می‌برند. «کیخسرو» رو به همه پهلوانان نامی حاضر در مجلس می‌پرسد که از میان شما بزرگان، آیا کسی هست که داوطلب مبارزه با گرازها شود؟ «بیژن» می‌ایستد و آمادگی خود را بیان می‌دارد. قرار بر این می‌شود که «بیژن» به همراه «گرگین»، پسر میلاد، راهی شهر ارمان شوند. با نیرنگ «گرگین»، بیژن وارد کاخ «افراسیاب» (پدر منیژه و پادشاه توران) می‌شود. پس از مدتی «افراسیاب» و «گرسوز» متوجه حضور غریبه‌ای ایرانی در کاخ می‌شوند و او را به چاه می‌اندازند. به دستور «کیخسرو»، رستم برای نجات «بیژن» به سوی توران حرکت می‌کند. «رستم» پس از نجات «بیژن»، او و «منیژه» را نزد «کیخسرو» می‌آورد و در پایان داستان پادشاه توران شکست می‌خورد و ازدواج دو شخصیت اصلی داستان انجام می‌شود (Ferdowsi, 2005).

اهمیت کتاب شاهنامه در میان فارسی‌زبانان و غیر فارسی‌زبانان دوست‌دار ادبیات باستانی و داستان‌های اساطیری بر کسی پوشیده نیست. به گونه‌ای که در یک تعریف گزیده، می‌توان این کتاب و جایگاهش در میان پژوهشگران را این‌گونه توصیف کرد که «این کتاب داستان رویارویی خصلت‌های نیکان و بدان و پهلوانان و جباران و ایران و انیران و عناصر اهورایی و اهریمنی و جلوه‌گاه آرمان‌ها و امیدها و ناامیدی‌ها و روزهای تاریک و روشن مردم ایران است و

<sup>1</sup> specification

<sup>2</sup> individualization

<sup>3</sup> assimilation

<sup>4</sup> collectivization

<sup>5</sup> aggregation

<sup>6</sup> impersonalization

<sup>7</sup> abstraction

<sup>8</sup> objectivation

<sup>9</sup> spatialization

<sup>10</sup> instrumentalization

<sup>11</sup> utterance outonomization

<sup>12</sup> somatization

از این لحاظ در عرصه پهنای فرهنگ و ادبیات ایران منحصر به فرد و به نظر بسیاری از دانایان و پژوهندگان در ادب و فرهنگ سایر اقوام و ملل جهان بی‌نظیر است» (KhaleghiMotlagh, 2014, p. 195). با توجه به اهمیت کتاب شاهنامه و با بهره‌گیری از برخی مؤلفه‌های گفتمان‌مدار همچون فعال‌سازی، نوع‌ارجاعی، نام‌دهی، پیونددهی و تفکیک‌پذیری به عنوان مؤلفه‌های اصلی اظهار از الگوی ون‌لیوون (Van Leeuwen, 2008)، می‌توان به چگونگی بازنمایی کارگزاران اجتماعی در متن این داستان پرداخت. پس از آن می‌توان فراوانی کاربرد هر یک از این مؤلفه‌ها و چگونگی بازنمایی هریک را شناسایی، توصیف، مقایسه و تحلیل کرد. بنابراین، پرسش‌های پژوهش حاضر از این قرارند: نخست اینکه، چگونه انواع مؤلفه‌های گفتمانی اظهار مورد بررسی مطرح شده در الگوی ون‌لیوون (Van Leeuwen, 2008) در داستان «بیژن و منیژه» بازنمایی می‌شوند؟ دوم اینکه، چه نوع رابطه‌ای بین فراوانی کاربرد انواع مؤلفه‌های گفتمانی اظهار مورد بررسی مطرح شده در الگوی ون‌لیوون (Van Leeuwen, 2008) در داستان «بیژن و منیژه» وجود دارد؟

بر همین اساس، فرضیه‌های این پژوهش مشتمل اند بر: نخست اینکه، انواع مؤلفه‌های گفتمانی موجود در داستان «بیژن و منیژه» منطبق با مؤلفه‌های گفتمانی اظهار مورد بررسی مطرح شده در الگوی ون‌لیوون (Van Leeuwen, 2008) بازنمایی می‌شوند. دوم آنکه، بین فراوانی کاربرد گونه‌های مختلف مؤلفه‌های گفتمانی اظهار مورد بررسی مطرح شده در الگوی ون‌لیوون (Van Leeuwen, 2008) در داستان «بیژن و منیژه» رابطه‌ای معنادار وجود دارد.

## ۲. پیشینه پژوهش

تحلیل گفتمان انتقادی از موضوع‌های میان‌رشته‌ای است و الگوی ون‌لیوون (Van Leeuwen, 1996; Van Leeuwen, 2008) نیز بستر مناسبی را برای تحلیل گونه‌های مختلف متن فراهم آورده است. با توجه به گستردگی آثار انجام شده در حوزه‌های غیر ادبی که با بهره‌گیری از این الگو بررسی شده‌اند، در این پژوهش فقط به معرفی آثاری پرداخته شده است که از این الگو در حوزه پژوهش‌های ادبی بهره برده‌اند. همچنین، به منظور کوتاهی سخن، فقط چند مورد از این آثار که همخوانی بیشتری با موضوع پژوهش حاضر داشته‌اند، شرح داده شده‌اند و در پیوند با دیگر آثار، فقط به اشاره گزیده‌ای از آن‌ها بسنده شده است.

فلاحی و همکاران (Fallahi et al., 2010) از الگوی ون‌لیوون (Van Leeuwen, 1996) برای بررسی چگونگی پراکندگی ساخت‌های گفتمان‌مدار در سطح پاره‌گفته‌ها، جمله‌ها و متن اصلی گلستان سعدی بهره گرفته‌اند. هدف اصلی این پژوهش بررسی میزان آشکاری و

پوشیدگی مؤلفه‌های زبانی به کاربرده شده در بیان مفاهیم گلستان است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که سعدی با بافت‌زدایی و پوشیده‌ساختن عوامل کارگزار پیام خود را از زبان دیگران برجسته کرده‌است.

رفیعی (Rafiee, 2012) نیز کتاب گلستان را از دیدگاه تحلیل انتقادی مورد پژوهش قرار داده‌است. وی، در پاسخ به این دو پرسش که چه تفاوتی بین بازنمایی کنش‌های اجتماعی در باب چهارم و هشتم کتاب گلستان وجود دارد و اینکه آیا این تفاوت به ایجاد دو گفتمان متفاوت در این دو باب انجامیده‌است یا خیر از الگوی ون لیوون (Van Leeuwen, 2008) بهره گرفته‌است. بر اساس این پژوهش در باب چهارم نویسنده، حضوری مبتنی بر سکوت و خاموشی دارد و بیشتر از کنش‌های نقل قولی بهره گرفته‌است، ولی در باب هشتم، نویسنده فعال است و به وسیله کنش‌های امری بازنمایی می‌شود.

در گستره ادب فارسی، شریف و یارمحمدی (Sharif & YarMohammadi, 2014) برای دستیابی به انواع مؤلفه‌های گفتمانی و فراوانی کاربرد هر یک و همچنین سنجش میزان کارایی الگوی یارمحمدی (YarMohammadi, 2012) در چهل مورد از رباعیات خیام از الگوی ون لیوون (Van Leeuwen, 1996) بهره گرفته‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد که خیام بیشتر آشکارا و بی‌پروا سخن گفته‌است. یافته‌های آزمون خی دو در این پژوهش نیز نشان می‌دهد که بین فراوانی کاربرد انواع مؤلفه‌های گفتمانی تفاوت معناداری وجود دارد. در پیوند با کارایی یا عدم کارایی الگوی یارمحمدی (YarMohammadi, 2012) نیز یافته‌ها نشان می‌دهد این الگو با سازوکار مناسب از سطح توصیف متن فراتر رفته و قدرت توجیه و تبیین متن را دارد و الگوی مناسبی برای تحلیل گونه‌های مختلف شعر فارسی است.

واکاوی داستان «سیاوش» نیز نمونه‌ای دیگر از کاربرد الگوی ون لیوون (Van Leeuwen, 2008) در پیوند با داستان‌های شاهنامه است. اسداللهی و علمامی (Asadollahi & Allami, 2017) با هدف بررسی انواع مؤلفه‌های گفتمانی و چگونگی بازنمایی کارگزاران اجتماعی در متن داستان «سیاوش» به تحلیل انتقادی آن پرداخته‌اند. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد فردوسی با پوشیده‌ساختن کارگزاران اجتماعی آن‌ها را از دام صدق و کذب رها می‌کند و ایدئولوژی خود را از زبان دیگران بیان می‌دارد.

صادقی و همکاران (Sadeghi et al., 2018) داستان «بهرام گور و سنگل هند» را با هدف دستیابی به گفتمان رایج در شاهنامه مورد پژوهش قرار داده‌اند. یافته‌های آن‌ها نشان‌دهنده آن است که مؤلفه‌های انتزاعی سازی و فردی سازی بیشترین فراوانی را داشته‌اند. مؤلفه فردی سازی

در راستای اسطوره‌ای کردن شخصیت‌های تاریخی و مؤلفه فعال‌سازی برای پویا نمایاندن این شخصیت‌ها به کار گرفته شده‌است. همچنین، مؤلفه پیوسته‌نمایی روحیه میهن پرستی، مؤلفه مکان‌مداری و انتزاعی‌سازی به جنبه بافت‌ستیز فردوسی دلالت دارند و در پایان، وحدت ایرانیان با ارزش‌گذاری مثبت بازنمایی شده‌است.

از جمله پژوهش‌های که الگوی مورد نظر را به عنوان ابزار تحلیلی مورد استفاده قرار داده‌اند می‌توان به موارد دیگری اشاره کرد: پوشنه و معین (Poushaneh & Moin, 2013) اثری از ابراهیم گلستان با نام «میان دیروز، امروز و فردا» را با به کارگیری الگوی ون لیوون (Van Leeuwen, 1996) مورد بررسی قرار داده‌اند. هدف از انجام پژوهش آن‌ها دستیابی به چگونگی بازنمایی کارگزاران اجتماعی بوده‌است. همچنین، رشیدی و سعیدی (Rashidi & Saidi, 2014) با هدف بررسی ایدئولوژی و فراوانی کاربرد انواع مؤلفه‌های گفتمانی در کتاب «فارسی امروز برای دانشجویان خارجی» از الگوی ون لیوون (Van Leeuwen, 1996) بهره گرفته‌اند. از جمله پژوهش‌هایی که به تحلیل انتقادی رمان فارسی بر پایه الگوی ون لیوون (Van Leeuwen, 2008) پرداخته‌اند به وسیله اندی و همکاران (Andi et al., 2014) انجام شده‌است. در این پژوهش دو رمان «سنگ صبور» و «سووشون» مورد بررسی قرار گرفته‌اند. هدف اصلی این پژوهش بازنمایی زن در رمان فارسی و پرداختن به انواع نمادهای زبانی بوده‌است که قدرت و ایدئولوژی را بازنمایی می‌کند. جوکار و رحیمیان (Jowkar & Rahimian, 2015) با هدف یافتن جایگاه کارگزاران اجتماعی صاحبان قدرت و گروه‌های دارای نفوذ و چگونگی بازنمایی آن‌ها در اشعار بهار نیز از الگوی ون لیوون (Van Leeuwen, 1996) بهره گرفته‌اند. جنیدی جعفری و خاقانی (Jonidi Jafari & Khaghani, 2014) نیز به منظور پی‌بردن به نقش سلطه و قدرت و تفاوت جایگاه زنان و مردان داستان «زن زیادی» اثر آل احمد، را براساس الگوی ون لیوون (Van Leeuwen, 2008) بررسی کرده‌اند. همچنین، مقداری و جهانگیری (Meghdari & Jahangiri, 2015) شش کتاب شعر کودک و نوجوان از آثار امین پور، هراتی و رضایی‌نیا که در پیوند با موضوع دفاع مقدس بود را بر مبنای الگوی ون لیوون (Van Leeuwen, 2008) مورد بررسی قرار داده‌اند. هدف اصلی این پژوهشگران نمایش کیفیت و چگونگی بازنمایی مفهوم جنگ از دید نویسنده‌های گوناگون بوده‌است.

غلامعلی‌زاده و همکاران (Gholamalizadeh et al., 2017) داستان «آل» نوشته بهمن‌بیگی را بر مبنای الگوی ون لیوون (Van Leeuwen, 2008) مورد بررسی قرار داده‌اند.



هدف این پژوهشگران پاسخ‌گویی به این پرسش بوده‌است که آیا بهره‌گیری از این مؤلفه‌ها می‌تواند دید فراگیر جامعه‌عشایری را در حالی که هنوز سوادآموزی در میان آن‌ها گسترش نیافته‌است، را برای کارگزاران روشن کند یا خیر. همچنین، نعمتی (Nemati, 2017) با هدف بررسی و مقایسه‌ی فراوانی کاربرد گونه‌های مختلف مؤلفه‌ها در برخی از رمان‌های نوجوان‌ها و بزرگسالان از الگوی ون لیوون (Van Leeuwen, 2008) بهره گرفته‌است. اکبری و همکاران (Akbari et al., 2019) نیز داستان «آب‌بید» اثر بهمن‌بیگی را با بهره‌گیری از الگوی ون لیوون (Van Leeuwen, 2008) مورد پژوهش قرار داده‌اند. هدف این پژوهشگران بررسی چگونگی بازنمایی کارگزاران برای بیان دیدگاه‌هایشان بوده‌است.

رحیمیان و جهانبانی (Rahimian & Jahanbani, 2023) در پژوهشی با نام «تحلیل گفتمان انتقادی در روایت‌های زنان تحت خشونت خانگی بر اساس مدل کنشگران اجتماعی ون لیوون (Van Leeuwen, 2008)» به بررسی ایدئولوژی تولیدکننده‌های روایت‌ها نسبت به خود و افراد خشونت‌گر پرداخته‌اند و در این راستا، پنجاه روایت گوناگون را بررسی و تحلیل کرده‌اند. یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان داد که در این روایت‌ها برای بازنمایی افراد خشونت‌گر در مقایسه با افراد خشونت‌دیده به میزان بیشتری از مؤلفه‌های گفتمان‌مدار جامعه‌شناختی و معنایی بهره گرفته شده‌است.

### ۳. روش‌شناسی و چارچوب نظری پژوهش

پس از گردآوری داده‌ها در پیوند با مفهوم گفتمان، تحلیل گفتمان و انواع رویکردهای مربوط به آن، تحلیل گفتمان انتقادی و الگوی جامعه‌شناختی-معنایی ون لیوون (Van Leeuwen, 2008) به روش اسنادی، متن داستان «بیژن و منیژه» - که در برگیرنده ۱۳۱۲ بیت از مجموع بیت‌های شاهنامه است - بررسی شد. با توجه به اینکه واحد تحلیل، جمله در نظر گرفته شده‌است و نه مصراع و یا بیت، گونه‌های مختلف جمله‌ها از جمله جمله‌های ساده، جمله‌های مرکب، جمله‌های با فعل محذوف و شبه‌جمله‌ها از متن استخراج شده‌اند. سپس، انواع مؤلفه‌های گفتمانی اظهار مورد بررسی بر مبنای ون لیوون (Van Leeuwen, 2008) موجود در هر جمله شناسایی و شمارش شده‌اند. اطلاعات آماری مربوط به هر مؤلفه شامل فراوانی کاربرد و درصد است که در جدول گنجانده شده‌اند. در این پژوهش به منظور سنجش معناداری فراوانی کاربرد انواع مؤلفه‌ها از آزمون‌خی دو بهره گرفته شده‌است. با بهره‌گیری از آزمون‌خی دو می‌توان سطح معناداری هر یک از مؤلفه‌های اصلی در قیاس با دیگر مؤلفه‌های اصلی و نیز سطح

معناداری هر یک از زیرمؤلفه‌ها در مقایسه با دیگر زیرمؤلفه‌های موجود در متن را سنجید. داده‌های مربوط به آزمون خی دو مربوط به هر مؤلفه اصلی و زیرمؤلفه‌های مختلف آن، در جدول‌ها گنجانده شده‌است. این آزمون با استفاده از نرم افزار اس. پی. اس. اس نسخه ۲۰۱۶ انجام گرفته‌است.

روش تحلیل گفتمان انتقادی ون لیوون (Van Leeuwen, 2008) ارتباط بسیار نزدیکی با دو حوزه زبان‌شناسی و مسائل اجتماعی دارد. به بیان دیگر، تحلیل گفتمان انتقادی به دو موضوع عملکردهای زبانی و روابط اجتماعی وابسته است. در واقع، آنچه رخدادها را به وجود می‌آورد روابط اجتماعی و تعاملات بین فردی کارگزاران است. تعاملات نیز حاصل کنش و واکنش هستند و می‌توانند در بازسازی ایدئولوژی تأثیرگذار باشند. مؤلفه‌های اظهار مطرح در الگوی ون لیوون (Van leeuwen, 2008, p. 28-54) که مورد پژوهش قرار گرفته‌اند، از این قرارند:

**۱- پیونددهی:** پیونددهی گونه‌ای از مؤلفه اظهار است که به وسیله آن کارگزاران اجتماعی در یک گروه قرار می‌گیرند. در این حالت برخی از کارگزاران به صورت گروهی بازنمایی می‌شوند که درباره رویداد ویژه‌ای دیدگاه یا هدف واحدی دارند.

**۲- فعال‌سازی:** فعال‌سازی مؤلفه‌ای است که کارگزاران را به‌عنوان نیروهایی پویا و نایستا در یک کنش همکاری داده و آن‌ها را تبدیل به کارگزارانی فعال و مؤثر می‌کند.

**۳- تفکیک‌پذیری:** تفکیک‌پذیری مؤلفه‌ای است که طی آن یک کارگزار یا گروهی از کارگزاران از دیگر گروه‌ها متمایز می‌شوند.

**۴- نام‌دهی:** با بهره‌گیری از مؤلفه نام‌دهی کارگزاران اجتماعی درگیر در یک گفتمان با استفاده از هویت و نام خاصشان بازنمایی می‌شوند. زیرمؤلفه‌های نام‌دهی رسمی، نام‌دهی غیر رسمی، نام‌دهی نیمه‌رسمی و مقام‌دهی به مؤلفه نام‌دهی مربوط هستند که تعریف آن‌ها به قرار زیر است:

**الف- نام‌دهی رسمی:** اگر برای بازنمایی کارگزاران اجتماعی از نام خانوادگی بهره‌گیریم، شامل مؤلفه نام‌دهی رسمی می‌شود.

**ب- نام‌دهی نیمه‌رسمی:** اگر برای بازنمایی کارگزاران اجتماعی از نام و نام خانوادگی بهره‌گرفته شود شامل مؤلفه نام‌دهی نیمه‌رسمی می‌شوند.

**پ- نام‌دهی غیررسمی:** اگر کارگزاران اجتماعی تنها به واسطه نامشان بازنمایی شوند، دارای مؤلفه نام‌دهی غیررسمی می‌شوند.

**ت- مقام‌دهی:** در تعریف مقام‌دهی، می‌توان گفت نوعی از مؤلفه نام‌دهی است که افراد با

کممک نام‌ها و درجه‌ها و یا هر واژه دیگری که به نوعی مقامی به آن‌ها بدهد، بازنمایی می‌شوند.

**۵- نوع ارجاعی:** در مؤلفه نوع ارجاعی کارگزاران به شکل ویژه‌ای آورده می‌شوند و ممکن

است به صورت فرد ارجاعی، کلی ارجاعی و یا به صورت مجموعه ارجاعی نمود یابند.

**الف- فرد ارجاعی:** اگر کارگزار یا کارگزاران اجتماعی به عنوان یک فرد بازنمایی شوند،

دارای مؤلفه فرد ارجاعی می‌شوند.

**ب- کلی ارجاعی:** هنگامی که کارگزاران اجتماعی در قالب گروه یا گروه‌هایی ویژه

بازنمایی شوند دارای مؤلفه کلی ارجاعی هستند.

**پ- مجموعه ارجاعی:** هنگامی که کارگزاران به صورت یک مجموعه عددی معرفی و

بازنمایی شوند دارای مؤلفه مجموعه ارجاعی می‌شوند.

#### ۴. توصیف و تحلیل داده‌ها

در این بخش، هر مؤلفه به وسیله نمونه‌های استخراج شده از متن داستان «بیژن و منیژه» معرفی و

توصیف شده‌اند. سپس، جدول‌های فراوانی و درصد کاربرد مؤلفه‌های اصلی و زیرمؤلفه‌های

مربوط و نیز آزمون خی دو<sup>۱</sup> و یافته‌های آماری مورد نظر ارائه گردیده‌است. با توجه به این

توصیف‌ها و تحلیل‌های آماری، می‌توان دریافت که آیا گونه‌های مختلف مؤلفه‌های گفتمانی

مورد بررسی مربوط به اظهار در داستان «بیژن و منیژه» منطبق بر الگوی ون لیوون (Van

Leeuwen, 2008) به کار برده شده‌اند؟ اگر به کار برده شده‌اند، چگونه بازنمایی شده‌اند و آیا

فراوانی کاربردشان معنادار است یا خیر؟

**۱- پیوندهای:** در نمونه (۱)، منظور از «کمند افکن» شخصیت «بیژن» است که با «گور» از

منظر «ناپدید شدن» در یک گروه قرار گرفته‌است و حرف ربط «و» بین آن دو ارتباط برقرار نموده

و دارای مؤلفه پیوندهای است.

۱. بکر دار دریا ز من بردمید کمند افکن و گور شد ناپدید

**۲- فعال سازی:** در نمونه (۲)، «سالار هشیار» کارگزاری است که به صورت پویا و فعال

بازنمایی شده‌است. این کارگزار، کشگر چندین کنش مانند «بشنید»، «رفت» و «خرامید» است.

۲. چو سالار هشیار بشنید رفت به نزدیک خرو خرامید تفت

**۳- تفکیک پذیری:** در نمونه (۳)، «کیخسرو» در جمع پهلوانان می‌پرسد که چه کسی حاضر

است به جنگ با گرازها برود. از میان همه افرادی که در جلسه حضور داشته‌اند، تنها «بیژن»

<sup>1</sup> Chi-square test

شجاعت به خرج می‌دهد و برای جنگ با «گرازاها» داوطلب می‌شود و از این منظر در جمله «مگر بیژن گیو فرخ نژاد» از دیگران جدا شده و دارای مؤلفه تفکیک‌پذیری است.

۳. کس از انجمن هیچ پاسخ نداد مگر بیژن گیو فرخ نژاد<sup>۱</sup>

**۴- نام‌دهی:** مؤلفه نام‌دهی ممکن است به صورت نام‌دهی رسمی، نام‌دهی غیر رسمی،

نام‌دهی نیمه‌رسمی و مقام‌دهی است انجام پذیرد.

**الف- نام‌دهی رسمی:** در گذشته معمولاً نام خانوادگی بر مبنای پیشینه کسب و کار،

نسبت و نسب، زادگاه، زندگی، سیادت، مذهب، خانواده و فرهنگ برگزیده می‌شده‌است. ولی کاربرد نام خانوادگی به صورت کنونی در ایران به دوره انقلاب مشروطه بر می‌گردد که در بین برخی از روشنفکران باب شده بود. با پایان گرفتن جنگ جهانی اول و در زمان سلطنت رضاشاه در سال ۱۳۱۳ انتخاب نام خانوادگی برای ایرانیان الزامی شد (Afshar, 2000). روشن است، با توجه به دوره‌ای که فردوسی در آن می‌زیسته است، هیچ‌گونه نام خانوادگی به شکل امروزی وجود نداشته است و به همین دلیل، فراوانی کاربرد مؤلفه نام‌دهی رسمی برابر با صفر است.

**ب- نام‌دهی نیمه‌رسمی:** منظور از نام‌دهی نیمه‌رسمی، بازنمایی کارگزاران با ارجاع به نام

و نام خانوادگی‌شان است. همان‌گونه که در بخش مربوط به نام‌دهی رسمی گفته شد، در زمان سروده شدن کتاب شاهنامه، نام خانوادگی به شکل امروزی رونق نداشته است. ولی در گذشته یکی از شیوه‌های رایج در نام‌گذاری افراد که بیشتر در بین اقوام عرب رایج بوده است بهره‌گیری از کنیه است. کنیه نسبت پدر یا مادری را نشان می‌دهد و برای نمونه در زبان عربی با ابو یا ام آغاز می‌شود مانند ابوالحسن (Pourjavadi, 1992). به نظر می‌رسد که در زبان فارسی نیز چنین شیوه‌ای رایج بوده، چرا که در گذشته یکی از شیوه‌های معرفی افراد به کاربرد نام فرد به همراه نام پدر بوده است. برای نمونه، هنگامی «بیژن گیو» مورد استفاده قرار می‌گرفته است، نام پدر که به دنبال اسم فرد مورد نظر آمده است، او را از دیگر افرادی که نامشان «بیژن» است متمایز کرده است. به بیانی، کاربرد نام پدر پس از اسم، همانند کاربرد کنیه در زبان عربی و کاربرد نام خانوادگی در دوره کنونی است. از این رو، مواردی که اسم پدر، پس از اسم خاص آمده باشد از نوع نام‌دهی نیمه‌رسمی در نظر گرفته شده‌است. در نمونه (۴) منظور از «فریبرز کاووس» کارگزار «فریبرز» پسر «کاووس» است و به این ترتیب «فریبرز» مورد نظر با استفاده از نام پدر از دیگر افرادی که نامشان «فریبرز» است، متمایز شده‌است و دارای مؤلفه نام‌دهی نیمه‌رسمی است.

<sup>۱</sup> هریک از نمونه‌های ارائه شده ممکن است شامل بیش از یک مؤلفه باشد که به صورت زیرنویس به آن اشاره شده است. در این نمونه «بیژن گیو فرخ‌نژاد» دارای مؤلفه نام‌دهی نیمه‌رسمی و فدرارجاعی نیز هست.

۴. برامش نشسته بزرگان بهم فریرز کاوس با گستههم

### پ- نام‌دهی غیر رسمی

در نمونه (۵)، در جمله «به آب وفا روی خسرو بشست» کارگزار «خسرو» فقط با نامش بازنمایی شده‌است و دارای نام‌دهی غیر رسمی است.

۵. زمانه چنان شد که بود از نخست به آب وفا روی خسرو<sup>۱</sup> بشست

### ت- مقام‌دهی

در نمونه (۶)، در جمله «برآمد بخورشید بر تاج شاه» کارگزار «خسرو» که پادشاه ایران است به وسیله ارجاع به منصب و مقامی که دارد «شاه» بازنمایی شده‌است و دارای مؤلفه مقام‌دهی است.

۶. ز توران زمین گم شد آن تخت و گاه برآمد بخورشید بر تاج شاه<sup>۲</sup>

### ه- نوع ارجاعی

سه زیر مؤلفه فرد ارجاعی، کلی ارجاعی و مجموعه ارجاعی مربوط به این مؤلفه با آوردن نمونه تعریف شده‌اند.

### الف- فرد ارجاعی

در نمونه (۷)، در دو جمله «بفرمود رستم» و «سوی شاه ایران بسیچید کار» کارگزار «رستم» دارای مؤلفه فرد ارجاعی می‌شود چرا که این واژه به فردیت کارگزار ارجاع دارد. کارگزار «شاه» نیز دارای مؤلفه فرد ارجاعی می‌شود زیرا به فردیت کارگزار اشاره دارد.

۷. بفرمود رستم<sup>۳</sup> که بندید بار سوی شاه<sup>۴</sup> ایران بسیچید کار

### ب- کلی ارجاعی

در نمونه (۸)، «پهلوانان» گروهی از کارگزاران اجتماعی هستند که دارای ویژگی خاص پهلوانی هستند و دارای مؤلفه کلی ارجاعی هستند.

۸. همه باده خسروانی بدست همه پهلوانان<sup>۵</sup> خسرو پرست

### پ- مجموعه ارجاعی

در نمونه (۹)، در جمله «در آن خانه سی صد پرستنده بود» پاره گفته «سی صد پرستنده» گروهی از کارگزاران هستند که به صورت مجموعه‌ای عددی بازنمایی شده‌اند و دارای مؤلفه

<sup>۱</sup> «خسرو» دارای مؤلفه فرد ارجاعی نیز هست.

<sup>۲</sup> «شاه» دارای مؤلفه فرد ارجاعی نیز هست.

<sup>۳</sup> «رستم» دارای مؤلفه نام‌دهی غیر رسمی نیز هست.

<sup>۴</sup> «شاه» همان «کیخسرو» است و دارای مؤلفه مقام‌دهی نیز هست.

<sup>۵</sup> «پهلوانان»، افزون بر مؤلفه گروه ارجاعی، دارای مؤلفه مقام‌دهی نیز هست.

مجموعه‌ارجاعی می‌شوند.

۹. در آن خانه سی صد پرستنده بود همه با رباب و نبید و سرود

جدول (۱) فراوانی و درصد کاربرد هر یک از زیرمؤلفه‌های گفتمانی اظهار را که مورد بررسی قرار گرفته‌اند، نشان می‌دهد.

**جدول ۱: فراوانی و درصد کاربرد هر یک از زیرمؤلفه‌های گفتمانی مورد بررسی اظهار**

نام مؤلفه	بسامد کاربرد	درصد <sup>۱</sup>
فعال‌سازی	۷۷۰۵	۷۱/۴
فردارجاعی	۱۶۶۴	۱۵
گروه‌ارجاعی	۵۰۳	۴/۶
نام‌دهی غیر رسمی	۴۸۱	۴/۴
مقام‌دهی	۲۲۰	۲
پیوند‌دهی	۱۰۹	۱
تفکیک‌پذیری	۷۰	۰/۶
نام‌دهی نیمه رسمی	۲۴	۰/۰۲
مجموعه‌ارجاعی	۱۲	۰/۱
نام‌دهی رسمی	۰	۰
کل مؤلفه‌ها	۱۰۷۸۸	۱۰۰

با توجه به آن‌چه جدول (۱) نشان می‌دهد، روشن است که شاعر از همه مؤلفه‌های گفتمانی مربوط به اظهار که مورد پژوهش قرار گرفته‌اند، به جز، مؤلفه نام‌دهی رسمی، در داستان «بیژن و منیژه» بهره گرفته‌است. همچنین، سطح معناداری کمک می‌کند که تحلیل دقیقی از معناداری فراوانی کاربرد مؤلفه‌های اصلی و زیرمؤلفه‌های مربوط ارائه گردد. در این زمینه، دو جدول ارائه شده‌است. جدول (۲) آزمون‌خی‌دو مربوط به زیرمؤلفه‌های نام‌دهی و فرد ارجاعی در مقایسه با یک‌دیگر و جدول (۳) به آزمون‌های خی‌دو مؤلفه‌های اصلی مورد بررسی در مقایسه با یک‌دیگر مربوط می‌شود. روشن است که مؤلفه‌های فعال‌سازی، پیوند‌دهی و تفکیک‌پذیری به سبب نداشتن زیرمؤلفه در جدول (۲) جایگاهی ندارند. جدول (۲)، آزمون‌خی‌دو زیرمؤلفه‌های مربوط به

<sup>۱</sup> درصدها به سبب سهولت در خواندن و تحلیل تنها تا دو رقم اعشار اندازه‌گیری شده‌اند.

نام‌دهی و نوع ارجاعی را نشان می‌دهد.

**جدول ۲: آزمون خی دو مربوط به زیرمؤلفه‌های نام‌دهی و نوع ارجاعی**

مؤلفه اصلی	زیرمؤلفه‌ها	درجه آزادی	آماره آزمون خی دو	سطح معناداری
نام‌دهی	نام‌دهی رسمی نام‌دهی نیمه رسمی نام‌دهی غیر رسمی مقام‌دهی	۴	۴۳۵/۰۱۵	۰/۰۰۰
نوع ارجاعی	فردار جاعی کلی ارجاعی مجموعه ارجاعی	۲	۱۹۸۱/۶۹۱	۰/۰۰۰

تحلیل آماری آزمون خی دو در جدول (۲) نشان می‌دهد بین زیرمؤلفه‌های نام‌دهی شامل نام‌دهی رسمی، نام‌دهی نیمه رسمی، نام‌دهی غیر رسمی و مقام‌دهی و نیز بین زیرمؤلفه‌های نوع ارجاعی شامل فردار جاعی، گروه ارجاعی و مجموعه ارجاعی رابطه‌ای معنادار وجود دارد (۰/۰۵ < P=۰/۰۰۰). از سوی دیگر، مؤلفه‌های پیونددهی، تفکیک پذیری و فعال‌سازی به دلیل نداشتن زیرمؤلفه در این جدول گنجانده نشده‌اند.

**جدول ۳: آزمون خی دو مربوط به مؤلفه‌های اصلی اظهار مورد بررسی**

مؤلفه اصلی	درجه آزادی	آماره ی آزمون خی دو	سطح معناداری
فعال‌سازی	۴	۱۹۱۴۷/۸۴۰	۰/۰۰۰
نوع ارجاعی			
نام‌دهی			
پیونددهی			
تفکیک پذیری			

با توجه به آزمون خی دو ارایه شده در جدول (۳)، روشن است که بین فراوانی کاربرد انواع مؤلفه‌های اصلی مورد بررسی مربوط به اظهار نیز رابطه‌ای معنادار وجود دارد (۰/۰۵ < P=۰/۰۰۰).

## ۵. بحث و نتیجه‌گیری

بر پایه یافته‌های آماری آشکار شد که در داستان «بیژن و منیژه» تعداد ۱۰۷۸۸ مورد انواع مؤلفه‌های گفتمانی مورد بررسی در پیوند با اظهار مبتنی بر الگوی ون لیوون (Van Leeuwen, 2008) وجود دارد. بر مبنای آمار فراوانی و درصد کاربرد انواع مؤلفه‌های اصلی و زیرمؤلفه‌های مربوط به اظهار که مورد بررسی قرار گرفته‌اند (جدول ۱)، روشن شد که شاعر از همه گونه‌های مؤلفه‌های گفتمانی مورد نظر در الگوی ون لیوون (Van Leeuwen, 2008)، به جز مؤلفه نام‌دهی رسمی بهره گرفته است. دلیل بهره‌نگرفتن این زیرمؤلفه در پیون با این موضوع است که در زمان سرودن شاهنامه کاربرد نام خانوادگی در بین ایرانیان رواج نداشته است و فقط پس از سال ۱۳۱۳ بود که بهره‌گیری از نام خانوادگی برای ایرانیان الزامی شد (Afshar, 2000). یافته‌های برآمده از به‌کارگیری گونه‌های مختلف مؤلفه‌های گفتمانی مربوط به اظهار با یافته‌های نعمتی (Nemati, 2017) و اندی و همکاران (Andi et al., 2014) همخوانی دارد. در پژوهش نعمتی (Nemati, 2017) آشکار شده است که نویسنده‌ها از انواع مؤلفه‌های گفتمانی اظهار همچون پیونددهی، فعال‌سازی، تفکیک‌پذیری، نام‌دهی و نوع‌ارجاعی در هر دو گونه از رمان‌های مربوط به کودکان و بزرگسالان بهره گرفته‌اند. پژوهش اندی و همکاران (Andi et al., 2014) نیز نشان می‌دهد که انواع مؤلفه‌های گفتمانی اظهار شامل فعال‌سازی، نام‌دهی، نوع‌ارجاعی و پیونددهی در دو رمان «سووشون» و «سنگ‌صبور» مطابق با الگوی مورد نظر به کار رفته است. فراوانی کاربرد زیرمؤلفه نام‌دهی رسمی در داستان «بیژن و منیژه» برابر با صفر بوده است. این امر نشان می‌دهد که شاعر در هیچ بخشی از متن کارگزاران اجتماعی را با بهره‌گیری از نام خانوادگی‌شان بازنمایی نکرده است. به سبب آنکه این موضوع در پیوند با یک سیر تاریخی و دگرگونی در نام‌گذاری است، بنابراین یافته مرتبط با زیرمؤلفه نام‌دهی رسمی با هیچ‌یک از پژوهش‌هایی که بر روی آثار داستانی معاصر انجام گرفته‌اند، همسو نبوده است.

بررسی مؤلفه‌های گفتمانی مورد نظر نمایانگر آن است که به‌کارگیری انواع مؤلفه‌های گفتمانی اظهار با اهداف ویژه‌ای انجام گرفته است. این مؤلفه‌های گفتمانی می‌تواند ایدئولوژی و فکر حاکم بر ذهن شاعر را به مخاطب نشان دهند. از بین انواع مؤلفه‌های گفتمانی بازنمایی شده در داستان «بیژن و منیژه» مؤلفه فعال‌سازی بیش‌ترین نقش را داشته است. بر پایه یافته‌های آزمون‌خی‌دو می‌توان گفت که فراوانی کاربرد این مؤلفه در مقایسه با دیگر مؤلفه‌های گفتمانی اظهار، معنادار است. ون لیوون (Van Leeuwen, 2008) دلیل اصلی به‌کارگیری این مؤلفه را خلق کارگزاران پویا معرفی نموده است. این هدف همان موضوعی است که سبب افزایش فراوانی



کاربرد این مؤلفه در داستان مورد اشاره شده است. داستان «بیژن و منیژه» در پیکر حماسه سروده شده است و سرشار از کنش و واکنش بین کارگزاران اجتماعی است. این کنش‌ها به دو صورت گفتاری یا عملی نمود یافته‌اند. در کنش‌های گفتاری همچون «چو بیژن چنین گفت شاه شاد شد» فعل «گفت» نشان می‌دهد که کارگزار اجتماعی از جنبه سخترانی فعال و پویا است. گاهی کارگزاران سخنان خودشان را ادا می‌کنند و گاهی سخنان دیگران را بازگو می‌کنند. به هر حال آنچه که مهم است انجام فعل «گفتن» است که به صورت فراگیر تقریباً همه کارگزاران اجتماعی در آن همکاری داشته‌اند. در این داستان با کنش‌های عملی همچون «پری دریامد بگسترد پری / مرا اندر آورد خفته ببر» که کارگزار «پری» هم‌زمان از سه جنبه «بیامد»، «بگسترد» و «آورد» فعال است، نیز روبه‌رو هستیم و می‌توان با قاطعیت گفت که همه کارگزاران اجتماعی حاضر در داستان از بیژن، منیژه، رستم و افراسیاب گرفته تا شخصیت‌های فرعی از قبیل دایه، زن قصه‌گو و مهران همگی بارها به وسیله این مؤلفه بازنمایی شده‌اند. در داستان مورد اشاره بارها با کارگزارانی روبه‌رو هستیم که با وجود نبودن و عدم حضورشان در بافت داستانی به صورت فعال بازنمایی شده‌اند. برای نمونه «به دیبا بیاراسته گاه شاه / نهاده بسر بر کیانی کلاه» مخاطب نمی‌داند چه کسی کارگزار فعل «بیاراسته» است در حالی که کارگزار کاملاً فعال است. در توجیه این مسئله باید گفت در چنین مواردی آنچه که برای شاعر مهم بوده است اصل کنش است نه کارگزار اجتماعی. روی هم رفته، باید گفت که شاعر از هر دو کنش عملی و گفتاری برای پویا و فعال نمایاندن کارگزاران اجتماعی و شکل‌دهی فراز و نشیب‌های داستانی بهره برده است. نتیجه به کارگیری پیوسته کنش‌های عملی و گفتاری به وسیله کارگزاران در موقعیت‌های گوناگون سبب رخداد پیشامدهای گوناگون در داستان مورد اشاره شده و در واقع فعال‌سازی کارگزاران ابزاری است برای ایجاد پیشامدها و رخدادهای جدید که ویژگی آشکار شعرهای حماسی است. این مسئله با یافته‌های برآمده از پژوهش اکبری و همکاران (Akbari et al., 2019) همخوانی دارد. در داستان «آب بید» نیز همه متن در خدمت فعال‌سازی و پویانمایی آموزگاران عشایری است. نویسنده این دو معلم را عضوی از بدنه سازمان عشایری می‌داند و در واقع، با فعال‌سازی آن‌ها به مثابه نماینده‌ای از این سازمان، همه اعضای آن فعال، بازنمایی شده است. همچنین، در این داستان خود سازمان آموزش و پرورش عشایری به مثابه موجودی دارای شعور و زندگی است و به خواننده این گونه القا می‌شود که تنها راه رهایی مردم «آب‌بید» از این بدبختی، چنگ زدن به این سازمان است. این پویانمایی سازمان عشایری به پوشاندن و بی‌اهمیت جلوه دادن کارگزاران حکومتی کمک می‌کند. بنابراین، در داستان «بیژن و منیژه» هر کارگزار دارای نقشی فعال هرچند جزئی و کوچک است که

در تکمیل اصل داستان به طور مستقیم یا غیر مستقیم دخالت دارند.

دومین مؤلفه گفتمانی که بیشترین فراوانی کاربرد را داشته‌است، نوع ارجاعی است. فراوانی کاربرد این مؤلفه گفتمانی مربوط به اظهار در مقایسه با دیگر مؤلفه‌های گفتمانی مورد بررسی معنادار است. همچنین، سه زیرمؤلفه فرد ارجاعی، کلی ارجاعی و مجموعه ارجاعی نیز بررسی شده‌اند و یافته‌ها نشان می‌دهد که فراوانی کاربرد این سه زیرمؤلفه در قیاس با یک‌دیگر معنادار است. از بین این سه نوع زیرمؤلفه فرد ارجاعی بیشترین فراوانی کاربرد را داشته‌است. این مسئله نشان می‌دهد که شاعر بر فردیت کارگزاران تأکید داشته‌است و در بیشتر موارد، تمایل دارد مسئولیت و پیامدهای هر پیشامد یا رخداد را به فرد ویژه‌ای ربط دهد نه به کل کارگزاران، به گونه‌ای که مخاطب بداند مسئولیت مرگ سیاوش، درگیری ایران و توران، اسارت بیژن و موارد مشابه پیامد کنش‌های کدام کارگزار یا کارگزاران ویژه‌ای است. به این ترتیب، سرشت کارگزاران، نوع نگرش آن‌ها، هدف‌های کارگزاران و سرنوشت هر یک تعیین می‌شود و مخاطب به پیش‌داوری درباره آن‌ها نمی‌پردازد و قضاوت درباره عملکرد هر یک منصفانه خواهد بود. این موضوع با یافته‌های پژوهش فلاحی و همکاران (Fallahi et al., 2010) همخوانی دارد. به باور این پژوهشگران نیز شاعر از دو زیرمؤلفه نوع ارجاعی شامل فرد ارجاعی و کلی ارجاعی استفاده نموده است. آمارها نشان می‌دهد که فراوانی کاربرد زیرمؤلفه فرد ارجاعی در اثر مورد پژوهش این پژوهشگران بیشتر از فراوانی کاربرد مؤلفه کلی ارجاعی بوده‌است، چراکه کارگزاران در یک گزاره خبری بیشتر به صورت فرد بازنمایی شده‌اند نه یک گروه. این موضوع نشان می‌دهد که شاعر گلستان تمایل دارد کارگزاران داستان را با فردیت‌شان بازنمایی نماید. در داستان «بیژن و منیژه» این هدف از طریق مؤلفه‌های نام‌دهی نیز پی گرفته می‌شود. پس، مؤلفه فرد ارجاعی با مؤلفه نام‌دهی رابطه‌ای دوسویه و مستقیم دارد. افزایش فراوانی کاربرد مؤلفه گفتمانی فرد ارجاعی سبب افزایش فراوانی کاربرد مؤلفه دیگر می‌شود و بر عکس، کاهش این مؤلفه سبب کاهش مؤلفه نام‌دهی می‌گردد.

دومین زیرمؤلفه نوع ارجاعی بر اساس ترتیب فراوانی کاربرد زیرمؤلفه کلی ارجاعی است. عملکرد این زیرمؤلفه با همان هدفی انجام می‌گیرد که فرد ارجاعی به کار رفته‌است. تنها تفاوت در این است که در فرد ارجاعی به معرفی یک فرد پرداخته می‌شود و در کلی ارجاعی یک گروه معرفی می‌گردد که دارای ویژگی‌ها یا هدف‌های مشترک هستند. شاعر در بسیاری از جمله‌های واقع در ابیات داستان با بهره‌گیری از واژه‌هایی همانند «انجمن»، «گردان»، «ارمیان» و موارد مشابه تلاش کرده‌است تا کارگزاران اجتماعی را به صورت یک جمع هدفمند بازنمایی کند. به طور

کلی، بهره‌گیری از این زیرمؤلفه در داستان مورد نظر افزون بر اختصار در کلام و جلوگیری از کاربرد نام‌های زیاد کارگزاران، سبب ایجاد حس همبستگی و یکپارچگی در بین اعضای آن گروه شده است. آخرین زیرمؤلفه مربوط به نوع ارجاعی که کمترین فراوانی کاربرد را هم در بین زیرمؤلفه‌های مربوط به نوع ارجاعی و هم در بین انواع زیرمؤلفه‌های گفتمانی مربوط به اظهار، داشته، مجموعه ارجاعی است. این مؤلفه به شمار کارگزاران اجتماعی از جنبه عددی توجه دارد. در کل داستان «بیژن و منیژه» شاعر برای زیاده‌گویی از واژه‌هایی همچون هزار سوار، صد شتر و موارد مشابه بهره گرفته است. در هیچ بخش دیگری از داستان، عدد دیگری به کار نرفته است. بنابراین در توجیه این موضوع باید گفت که شاعر برای مبالغه و بزرگ‌نمایی در شمار کارگزاران اجتماعی از این مؤلفه بهره گرفته است.

سومین مؤلفه گفتمانی اظهار که بیشترین فراوانی کاربرد را داشته، مؤلفه نام‌دهی بوده است. فراوانی کاربرد این مؤلفه در مقایسه با دیگر مؤلفه‌های گفتمانی مورد پژوهش معنا دار بوده است. زیرمؤلفه‌های مورد بررسی مربوط به این مؤلفه گفتمانی مشتمل اند بر نام‌دهی نیمه‌رسمی، نام‌دهی غیر رسمی و مقام‌دهی. فراوانی کاربرد هر یک از این زیرمؤلفه‌ها در مقایسه با یک‌دیگر معنا دار است. از بین این زیرمؤلفه‌ها نام‌دهی غیر رسمی بیشترین فراوانی کاربرد را داشته است. این مسئله نشان می‌دهد که شاعر گرایش دارد کارگزاران اجتماعی را با نام‌شان بازنمایی کند. فقط در مواردی که نام افراد اهمیت نداشته، شاعر از مؤلفه‌های دیگر برای بازنمایی کارگزار بهره برده است. برای نمونه، در بخش‌های گوناگون داستان به جای به کار بردن نام «دایه» فقط از طریق نام پیشه‌ای که دارد بازنمایی شده است. روشن است که نام «دایه» نیز برای مخاطب اهمیت ندارد. دومین زیرمؤلفه نام‌دهی که بیشترین فراوانی کاربرد را داشته است زیرمؤلفه مقام‌دهی است. فردوسی بیشتر از این زیرمؤلفه برای ایجاد و پرورش قهرمانان داستان و تأکید بر جایگاه اجتماعی کارگزاران استفاده کرده است. برای نمونه، کارگزار «خسرو» گاهی به صورت «کیخسرو» معرفی شده است. واژه «کی» برای تأکید بر جایگاه و شخصیت اجتماعی کارگزار «خسرو» با مقام پادشاهی به کار گرفته شده است. در واقع، می‌توان گفت در اشعار حماسی مثل «بیژن و منیژه» مؤلفه مقام‌دهی ابزاری در جهت ایجاد و پرورش قهرمانان است. همچنین، این مؤلفه سبب تمایز قهرمانان و ضد قهرمانان نیز می‌شود به گونه‌ای که پادشاه ایران «خسرو» با نام «شاه جهان»، «کیخسرو» و «پادشاه» نام‌گذاری می‌شود. در حالی که پادشاه توران «افراسیاب» است و به ندرت پیش می‌آید که با مقام و عنوان‌ها بازنمایی شود.

زیرمؤلفه دیگر نام‌دهی، نام‌دهی نیمه‌رسمی است. از آنجایی که در گذشته به کاربرد نام پدر

پس از نام فرزند کاربردی همانند نام خانوادگی در دوره حاضر داشته‌است، هر نمونه این چنینی در داستان «بیژن و منیژه» به عنوان نام‌دهی نیمه‌رسمی شناخته شده‌است. شاعر بارها برای بازنمایی کارگزاران نام آن‌ها را پیش از نام پدرشان آورده‌است. بیژن گیو، پیران ویسه و مانند آن، نمونه‌هایی از کاربرد این مؤلفه در داستان «بیژن و منیژه» است. نکته مهم، اینکه مخاطب از متن این داستان در می‌یابد که بیژن فرزند گیو است. پس چه لزومی دارد که شاعر کارگزار را با نام پدرش معرفی کند؟ دلیل این مسئله اشاره و تأکید بر نیاکان مبارز، جنگجو و پرافتخار کارگزار است. آمدن نام «گیو» پس از نام «بیژن» سبب هراس و وحشت دشمنان خواهد شد. به همین سبب، بیژن در حضور گرسیوز و افراسیاب خود را این‌گونه معرفی می‌کند «منم بیژن گیو لشکر شکن». یافته‌های برآمده از بررسی مؤلفه نام‌دهی در داستان «بیژن و منیژه» با یافته‌های به‌دست‌آمده از بررسی این مؤلفه در اشعار سیاسی بهار هم‌خوانی دارد. جوکار و رحیمیان (Jowkar & Rahimian, 2015)، با بررسی اشعار سیاسی بهار دریافتند که این شاعر با بهره‌گیری گسترده از این مؤلفه، می‌کوشد آشکارا به شفاف‌سازی و بازنمایی کارگزاران اجتماعی بپردازد. در پژوهش مورد اشاره، نیز همانند داستان «بیژن و منیژه» زیرمؤلفه مقام‌دهی دارای فراوانی کاربرد چشمگیری است.

چهارمین مؤلفه مربوط به اظهار از نظر فراوانی کاربرد پیونددهی است. این مؤلفه در پیوند با پیوستگی کارگزاران اجتماعی در یک کنش و انجام یک کار به شکلی گروهی است. در داستان «بیژن و منیژه» کارگزاران به هم پیوندخورده، دارای هدف‌های همسانی هستند که برای رسیدن به آن هدف کار می‌کنند. برای نمونه، می‌توان به پیوند دو کنشگر «بیژن» و «گرگین» اشاره کرد که برای هدف مشترکی که همان کشتن گرازها و نجات مردم شهر ارمان است به عنوان یار و همراه به هم پیوند خورده‌اند. این مؤلفه در داستان مورد نظر با بهره‌گیری از حروف ربط مانند «و»، «با»، و پاره‌گفته‌هایی همچون «به همراه» و موارد مشابه به کار گرفته شده‌است. این موضوع همسو با یافته‌های پژوهش نعمتی (Nemati, 2017) است. این پژوهشگر با بررسی شماری از رمان‌های بزرگسالان و نوجوانان به این نتیجه رسید که در رمان‌های بزرگسال بر خلاف رمان‌های مربوط به نوجوانان کارگزاران بیشتری حضور دارند که اغلب به صورت گروه بازنمایی می‌شوند و برای فعالیتی واحد به هم پیوند می‌خورند.

آخرین مؤلفه اظهار با کمترین فراوانی کاربرد تفکیک‌پذیری است. شاعر زمانی از این مؤلفه بهره گرفته‌است که بخواهد کارگزاران اجتماعی را از دیگران بازشناسد. جمله‌هایی که در این داستان بیانگر جداسازی بوده‌اند را می‌توان به دو گروه دسته‌بندی کرد. نخست جمله‌هایی که

دارای واژه‌های مشخص تفکیک کننده‌ای همچون جز، مگر، غیر و موارد مشابه هستند و دوم، جمله‌هایی که با وجود نداشتن واژه‌های تفکیک کننده بیانگر مفهوم جدایی و تمایز هستند. برای نمونه در «کس از انجمن هیچ پاسخ نداد، مگر بیژن گیو فرخ نژاد» دارای واژه جداکننده «مگر» است. ولی در «چنین داد پاسخ که ای شیرخوی، به گیتی ندیدم چو تو جنگجوی» با اینکه واژه تفکیک کننده ندارد، ولی کارگزار را از جنبه مفهومی و به سبب جنگاوری از دیگر جنگجویان متمایز می‌سازد. با توجه به موارد ارائه شده، می‌توان به پرسش یک پژوهش مبنی بر چگونگی بازنمایی کارگزاران اجتماعی پاسخ داد و گفت که شاعر از گونه‌های مختلف مؤلفه‌های گفتمانی مربوط به اظهار مورد بررسی متناسب با همان اهدافی که ون لیوون (Van Leeuwen, 2008) برای کاربرد هر یک از مؤلفه‌ها بیان کرده، بهره گرفته است. به این ترتیب، درستی فرضیه نخست نیز تأیید می‌گردد.

همچنین، با توجه به توضیح‌های ارائه شده و جدول‌های مربوط به آزمون‌های دو روش شد که بین الف) فراوانی کاربرد مؤلفه‌های اصلی مورد بررسی مربوط به اظهار در قیاس با یک‌دیگر و ب) فراوانی کاربرد زیرمؤلفه‌های مورد بررسی مربوط به اظهار در قیاس با یک‌دیگر رابطه‌ای معنادار وجود دارد. در نتیجه، در پاسخ به پرسش دوم پژوهش مبنی بر معناداری فراوانی کاربرد انواع مؤلفه‌های اظهار می‌توان گفت که در هر دو نوع سنجش مؤلفه‌های اصلی و زیرمؤلفه‌های مربوط به اظهار رابطه‌ای معنادار وجود دارد. به این ترتیب، درستی فرضیه دوم پژوهش مبنی بر معناداری فراوانی کاربرد انواع مؤلفه‌های مورد بررسی اظهار نیز تأیید می‌گردد.

## فهرست منابع

- اسداللهی، مائده و ذوالفقار علامی (۱۳۹۶). «تحلیل روایی داستان سیاوش براساس الگوی کنشگران اجتماعی ون لیوون». *زبان و ادبیات فارسی*. دوره ۲۵. شماره ۸۳. صص ۱۸۷-۲۰۸.
- افشار، کاظم (۱۳۷۹). «تاریخچه‌ی نام خانوادگی در ایران». *ادبیات و علوم انسانی*. دوره ۱. شماره ۲۳. صص ۱۸-۳۰.
- اکبری، حمیدرضا، شجاع تفنگری رضایی و خسرو غلامعلی‌زاده (۱۳۹۸). «بازنمایی کنشگران اجتماعی داستان آب بید با بهره‌گیری از الگوی جامعه‌شناختی معنایی ون لیوون». *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*. دوره ۷. شماره ۲۵. صص ۲۵-۳۳.
- اندی، سیدتقی، مسعود اسدی و نرجس سعیدنیا (۱۳۹۳). «بازنمایی زن در رمان‌های سوشون و سنگ‌صبور از منظر تحلیل گفتمان انتقادی». *مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی*. شماره ۳۳۱. صص ۶۸۷-۷۰۴.

۲۰۶ / تحلیل گفتمان انتقادی برخی مؤلفه‌های اظهار و بازنمایی کنشگران اجتماعی در ... / آهنگر و ...

پورجوادی، نصرالله (۱۳۷۱). «معراج پیامبر(ص) و نام‌های نیک». پژوهشنامه عرفان. شماره ۱۴. صص ۴۳-۵۷.

پوشنه، آتنا و مرتضی معین (۱۳۹۲). «تحلیل گفتمان انتقادی در اثری از ابراهیم گلستان با استفاده از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی و معنایی گفتمان‌مدار با توجه به بازنمایی کارگزاران اجتماعی». جستارهای زبانی. دوره ۱. شماره ۱۴. صص ۲۶-۱.

جنیدی جعفری، محمود و طوبی خاقانی (۱۳۹۴). «بررسی کنش‌های اجتماعی در مجموعه داستان زن زیادی از جلال آل احمد بر اساس الگوی ون لیوون (۲۰۰۸)». بوستان ادب. دوره ۲. شماره ۶. صص ۷۷-۹۷.

جوکار، سمیه و جلال رحیمیان (۱۳۹۴). «تصویرسازی کارگزاران اجتماعی در اشعارسیاسی ملک الشعراء بهار از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی». شعرپژوهی. دوره ۷. شماره ۲. صص ۱۱۱-۱۳۴. خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۳). سخن‌های دیرینه: مجموعه مقالات درباره فردوسی. تهران: افکار.

خزانه‌دارلو، محمدعلی و مجید جلاله‌وند الکلامی (۱۳۹۲). «تحلیل انتقادی گفتمان قدرت در دو فصل از سیاست‌نامه خواجه نظام الملک توسی». سیاست جهانی. شماره ۳. صص ۸۹-۱۰۸. رحیمیان، جلال و زهرا جهانبانی (۱۴۰۲). «تحلیل گفتمان انتقادی در روایت‌های زنان تحت خشونت خانگی بر اساس مدل کنشگران اجتماعی ون لیوون (۲۰۰۸)». زبان پژوهی. دوره ۱۵. شماره ۴۶. صص ۸۵-۱۱۰.

رشیدی، ناصر و اصمغان سعیدی (۱۳۹۳). «تحلیل گفتمان انتقادی کتاب فارسی امروز برای دانشجویان خارجی بر اساس چارچوب تحلیلی ون دایک و ون لیوون». پژوهش و نگارش کتب دانشگاهی. دوره ۱. شماره ۳۲. صص ۱۲۶-۱۰۰.

رفیعی، افروز (۱۳۹۱). تحلیل باب‌های چهارم و هشتم گلستان سعدی بر اساس چارچوب ون لیوون (۲۰۰۸) و بازنمایی کنش‌های اجتماعی در گفتمان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه شیراز. شریف، مریم و لطف‌الله یارمحمدی (۱۳۹۳). «بررسی رباعیات خیام از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی با بهره‌گیری از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی معنایی گفتمان‌مدار». شعر پژوهی. دوره ۱. شماره ۲. صص ۶۷-۷۲.

صادقی، حسین، عبدالله واثق عباسی، محمدامیر مشهدی و عباسعلی آهنگر (۱۳۹۷). «مؤلفه‌های جامعه‌شناختی داستان بهرام گور و سنگل هند در شاهنامه‌ی فردوسی بر اساس الگوی گفتمان‌شناسی انتقادی». مطالعات شبه قاره. دوره ۳۴. شماره ۶۰. صص ۲۴-۴۸.

غلامعلی‌زاده، خسرو، شجاع تفگری رضایی و حمیدرضا اکبری (۱۳۹۶). «نام‌دهی و طبقه‌بندی کنشگران اجتماعی در داستان آل بر اساس الگوی ون لیوون». جستارهای زبانی. شماره ۴۲. صص ۲۵-۳۳. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴). شاهنامه (از روی چاپ مسکو). به کوشش سعید حمیدیان. چ ۷. تهران: قطره.

فصلنامه علمی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء(س)، سال پانزدهم، شماره ۴۷، تابستان ۱۴۰۲ / ۲۰۷

فلاحی، محمدهادی، نسترن توگلی و سیامک صاحبی (۱۳۸۹). «بررسی و نقد روایی گلستان بر اساس نظریه تحلیل گفتمان انتقادی». پژوهش زبان و ادبیات فارسی. دوره ۱. شماره ۱۶. صص ۱۰۹-۱۳۳.

مقداری، صدیقه سادات و شکوفه جهانگیری (۱۳۹۴). «تحلیل گفتمان انتقادی شعر دفاع مقدس برای کودکان از منظر رهیافت ون لیوون (۲۰۰۸)». متن پژوهی ادبی. دوره ۱۹. شماره ۶۵. صص ۱۲۱-۱۶۰.

مکدانی، دایان (۱۳۸۰). مقدمه‌ای بر نظریات گفتمان. ترجمه حسینعلی نوروزی. تهران: فرهنگ گفتمان. نعمتی، ناهید (۱۳۹۶). بررسی مقایسه‌ای برخی مؤلفه‌های گفتمانی تعدادی از رمان‌های نوجوان و بزرگسال فارسی براساس الگوی ون لیوون (۲۰۰۸). پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه سیستان و بلوچستان.

وندایک، تیونای (۱۳۸۲). مطالعاتی در تحلیل گفتمان از دستور متن تا گفتمان کاوی انتقادی. ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

## References

- Afshar, K. (2000). History of Last Name in Iran. *Literature and Humanities*, 23(1), 18-30 [In Persian].
- Akbari, H., Tafakkori-Rezayi, S., & Gholamalizadeh, K. (2019). The Representation of Social Actors in Ab Bid Based on Van Leeuwen's Socio-Semantic Model. *Western Iranian languages and Dialects*, 25(7), 25-33 [In Persian].
- Andi, S., Asadi, M., & Saidnia, N. (2014). Representation of Women in Savushun and Seng- E- Saboor Novels from the Perspective of Critical Discourse Analysis. *Proceedings of Allameh Tabatabae'i Univwesity Conference*, 331, 687-704 [In Persian].
- Asadollahi, M. & Allami, Z. (2017). Narrative analysis of Siavash's story Based on Van leeuwen's Social Actor's Model. *Persian Language and Literature*, 83(25), 187-208 [In Persian].
- Fairclough, N. (1996). *Language and Power*. London: Routledge.
- Fairclough, N. (2002). *Critical Discourse Analysis and the Marketization of Public Discourse*. London: Routledge.
- Fallahi, M., Tavakkoli, N., & Sahebi, S. (2010). A Narrative Study and Critique of Gulestan Based on Discourse Critical Analysis Theory. *Research in Persian Language and Literature*, 1(16)109-133 [In Persian].
- Ferdowsi, A. (2005). *Shahnameh, From Moscow's Edition*. (5<sup>th</sup> ed.). Hamidian, S (Eds). Tehran: Ghatreh. [In Persian]
- Foucault, M. (1980). *Power/Knowledge: Selected Interviews and Other Writings 1972-1977*. (2<sup>nd</sup> ed.). Brighton: Sussex Harvester.
- Gholamalizadeh, K., Tafakkori-Rezaei, S., & Akbari, H. (2017). The Nomination and Categorization of Social Actors in "Al", According to Van Leewen's Framework. *Language Related Research*, 42, 25-33 [In Persian].
- Halliday, M, A, K., & Matthiessen, M, I, M. (2004). *Halliday's Introduction to*

- Functional Grammar*. London: Routledge.
- Hodge, R., & Kress, G. (1976). *Language as Ideology*. (1<sup>st</sup> ed.). Great Britain: Redwood books.
- Jonidi-jafari, M., & Khaghani, T. (2014). Representation of Social Actions in Jalal Ale Ahmad's Zan-E-Ziyadi Story Series Based on Van Leeuwen's Model (2008). *Language Studies*, 6(2), 77-97 [In Persian].
- Jowkar, S. Rahimian, J. (2015). A Representation of Social Actors in Bahar Critical Poems Based on Critical Discourse Analysis Approach. *Journal of Bustan Adab*, 2(7), 111-134 [In Persian].
- Kamalu, I., & Tamunobelega, I. (2015). *Issues in the Study of Language and Literature: Theory and Practice*. Nigeria: University of Ibadan.
- Khaleghi-Motlagh, J. (2014). *Ancient talks (Collection of Articles about Ferdowsi and Shahnameh)*. Tehran: Afkar. [In Persian]
- Khazaneh Dar Lou, M., & Jalalehvand Alkalami, M. (2013). Critical Discourse Analysis of Power in Two Chapters of Siasat-Nameh of Khajenezam-ol-Molk-Tusi. *World Politics*, 3, 89-108. [In Persian].
- Laclau, E., & Mouffe, C. (2001). *Hegemony and Social Strategy: Toward a Radical Democratic Politics*. London: Verso.
- Mac Donell, D. (2001). *Theories of Discourse: An Introduction*. (H. A. Nouzari, Trans.). Tehran: Farhang-e-Gofteman
- Meghdari, S., & Jahangiri, S. (2015). A Critical Discourse Analysis of Holy Defense Poetry for Children According to Van Leeuwen's Approach (2008). *Literary Text Research*, 65(19), 121-160 [In Persian].
- Mills, S. (1997). *Discourse: New Critical Idiom*. London: Routledge.
- Nemati, N. (2017). *A Comparative Study of Some Critical Discourse Analysis Features between Persian Teenagers and Adult's Social Novels Based on Van Leeuwen (2008) (Master's thesis)*. Faculty of Literature and Humanities, Sistan and Baluchestan University, Iran. [In Persian].
- Pennycook, A. (2001). *Critical Applied Linguistics: A Critical Introduction*. London: Lawrence Erlbaum Associated.
- Pourjavadi, N. (1991). Ascension of the Prophet and Good Name. *Erfan Research Journal*, 14, 43-57. [In Persian].
- Poushaneh, A., & Moin, M. (2013). The Representation of Social Actors via Socio-Semantic Features in One Story by Ebrahim Golestan: A CDA Study. *Language Related Research (Comparative Language and Literature research)*, 14(1), 1-26 [In Persian].
- Rafiee, A. (2012). *A Study of the Fourth and Eighth Chapters of Saadi's Golestan Based on Van Leeuwen's (2008) Framework: Representation of Social Actions in Discourse (Master's thesis)*. Faculty of Literature and Humanities, Shiraz University, Iran. [In Persian].
- Rahimian, J., & Jahanbani, Zahra. (2023). Critical Discourse Analysis of Women's Narratives Whom are Under the Violence Based on Van Leeuwen's Model. *Zabanpajuhi*, 15(46), 85-110. [In Persian].
- Rashidi, N., & Saidi, A. (2014). Critical Discourse Analysis of Today's Persian Book for International Students Based on Van Dijk and Van Leeuwen's Analytical Framework. *Biannual Journal University Textbooks; Research and Writing*, 32(1), 100-126. [In Persian].
- Sadeghi, H., Vasegh Abbasi, A., Mashhadi, M., & Ahangar, A. A. (2018). Socio Features in the Story of Bahram-e Goor and Shangol-e Hend in the



- Ferdowsi's Shahnameh (According to Van Leeuwen Critical Discourse Pattern). *Journal of Subcontinent Researches*, 34 (60), 24-44 [In Persian].
- Sharif, M. YarMohammadi, L. (2014). A Critical Discourse Analysis of Khayam's Quatrains with References to Socio-semantic Discursive Features. *Boostan Adab*, 1(2), 67-72 [In Persian].
- Van Dijk, T. (2003). *A Study in Discourse Analysis: From Text Order to Critical Discourse Research* (M. Mohajer & M. Nabavi, Trans.). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian].
- Van Dijk, T. (2004). *Ideology and Discourse Analysis*. London: Routledge.
- Van Leeuwen, T. (1996). *The Representation of Social Actors* (3<sup>rd</sup> ed.). New Yourk: Oxford University Press.
- Van Leeuwen, T. (2008). *Discourse and Practice* (2<sup>nd</sup> ed.). New Yourk: Oxford University Press.
- Wodak, R., & Meyer, M. (2001). *Methods of Critical Discourse Analysis*. London: Sage.



© 2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).

